



*روزنامه شترگ*

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤل: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲
نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹
تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۶۶۱۸۲۱۲۰-۵
چاپ: نشر روز تاپ
تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶
www.sharghnewspaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳:۰۳ اذان مغرب ۱۹:۴۴ اذان صبح فردا ۵:۱۴ طلوع آفتاب ۶:۴۰

#### پرسش از فرهنگ

#### نضاد دانش فردی و دانش تخصصی



ناصر فکوهی

■ در این پرسش چند گزاره به میان می‌آید که ابتدا باید آنها را روشن کرد: مفاهیم «آتش»، «مردم» و «تخصص»، هر سه مفاهیمی هستند که معنای امروزی خود را مدیون انقلاب صنعتی و ظهور دولت‌های ملی (دولت – ملت‌ها) و به عبارت دیگر مدیون فناوری شدن امر سیاسی در قرون نوزدهم و بیستم هستند. اگر به پیش از قرن نوزدهم بازگردیم، هر چند باز هم با هژمونی قدرت‌های سیاسی دولتی یا غیردولتی در تعیین این مفاهیم روبه‌رو هستیم، اما این هژمونی، فاقد مشروعیت «دموکراتیک» بوده و بنابراین نه همچون دولت‌های مدرن کنونی در کنشگران با چنین عمقی درونی شده بودند و نه گستره و انسجام و همگنی یا جهانشمولی‌ای که در دوران مدرن می‌بینیم را داشتند و هر دو این فرآیندها، خود را در قالب «دبهبی» فرض شدن این مفاهیم در حال حاضر نشان می‌دهند. «آتش» اما، می‌تواند به هر یک از اشکال شناخت حسی و بازنمودها و پردارش‌های ذهنی آن اطلاق شود و نه لزوماً به دانش «آتشگاهی» که معادل مدرنی برای دانش «مدرسی» (سکولاستیک) پیش مدرن بوده‌است، این در حالی است که مفهوم «مردم» باهر پهنه جغرافیایی کوچک و بزرگی قابل انطباق بود و نه لزوماً با پهنه‌ای که سیاست آن را تعیین و نظام‌های مجازات و سرکوب تضمینش کنند و سرانجام «تخصص»، امری بود که نظام‌های «جماع (سکولاستیک) پیش مدرن بوده‌است، این در حالی است که مفهوم «مردم» باهر پهنه جغرافیایی کوچک و بزرگی قابل انطباق بود و نه لزوماً با پهنه‌ای که سیاست آن را تعیین و نظام‌های مجازات و سرکوب تضمینش کنند و سرانجام «تخصص»، امری بود که نظام‌های «جماع اجتماعی» و «تجربه‌زیسته» به آن مشروعیت می‌دادند و نه نظام‌های امرانه سیاسی – دانشگاهی- فناوریانه.

با توجه به آنچه گفته شد، اگر در دوران پیش مدرن، مفهوم «آتش مردمی» مطرح می‌شد، اولاً با «تجربه و آزمون‌زیسته» محک خورده و رابطهای تنگاتنگ و پیوسته داشت و به همین دلیل دایماً بازبینی و باز مشروعیت می‌یافت یا مشروعیت خود را از دست می‌داد و ثانیاً اجتماعی از پایین به بالا این مشروعیت را تضمین می‌کرد و نه اجباری از بالا به پایین. این دانش، لزوماً با دانش مدرسی (سکولاستیک) انطباق نداشت و اغلب حتی لاقابل در جهان مسیحیت، با آن در تضاد بود.

با ظهور دولت ملی و نیاز این دولت‌ها به «مشروعیت پایین به بالای دموکراتیک»، طبعاً دانش دانشگاهی نمی‌توانست از روش‌های خشونت مستقیم و بیرحمانه قرون وسطایی برای به کرسی نشاندن باورهای خود استفاده کند. از این رو هر چه بیشتر شاهد گسترش مفاهیم و روش‌های «خشونت نمادین» (در معنای بوردویسی این واژه) در قالب‌های نهادینه و سرکوبگر شدیم: مدارج دانشگاهی، مدارک، مناصب، سلسله مراتب، گفتارهای رمزآلود علمی، «روش» در بدترین معنای آن. امروزه بحث شدیدی میان خود دانشمندان درگیر است و آن اینکه آیا باید به پدیده «مردمی کردن» که عموماً با عنوان تحقیرآمیز «عامیانه کردن» (vulgarization) یا در ادبیاتی جدیدتر «مردم فیم کردن» (popularizing) از آن نام برده می‌شود، امکان داد یا نه؟ بر اساس پاسخی که کنشگران علمی به این پرسشی می‌دهند امروزه شاهد ظهور دو گروه درون آکادمی هستیم که رابطهای بسیار متفاوت با مفهوم «تخصص» و «علم نهادینه» هستند. گروه نخست و اکثریت که همچنان پایبند اصول قرون نوزدهمی و بیستمی هستند و هنوز نتوانسته‌اند تغییر وزیر و روشن گسترده جهان را هضم کنند، همچنان از انحصار و کنترل سرسختانه دانش دفاع می‌کنند و به قابلیت اجرایی آن باور دارند و طبعاً تمام ابزارهای مردمی شدن علم را از پارسه‌های کلاسیک مثل مطبوعات گرفته تا آخرین ابزارهای فناوریانه چون اینترنت را تحقیر می‌کنند. اما گروه دوم که هنوز اقلیتی بیش در حوزه آکادمی را تشکیل نمی‌دهند، با نگاه و چشم‌اندازی واقع‌بینانه معتقدند اگر در پایان انقلاب صنعتی و در اواخر قرن بیستم هنوز امکانی برای تلاوم یافتن تخصص هژمونیک به مثابه فرمولی سحرآمیز از ترکیب هژمونی سیاسی و شناخت فناوریانه جهان بیرونی وجود نداشت، انقلاب اطلاعاتی این امر را

هر روز بیشتر از پیش ناممکن کرده و به چتر بهتر که در انقلابی که نظام‌های دانش و دانشگاهی را زیر و رو خواهد کرد، خود در صف نخست و پیشتر قرار داشته باشند. تگاهی به رویکرد پیشرفته‌ترین مراکز علمی جهان (تظیر آمازی‌تی در آمریکا و موسسه ماکس پلانک در آلمان) در به اشتراک گذاشتن و تسهیل هر چه بیشتر تمام مواد علمی خود برای همه مردم از طرق شبکه‌های مجازی، گویای تریزینی هوشمندانه این نخبگان علمی است و می‌توان آن را با رویکرد واپس‌گرایانه و سطحی‌نگر برخی از کشورهای جهان سوم مقایسه کرد که تصور می‌کنند هنوز می‌توانند با ابزارهای به اصطلاح علمی و با خود شیفیفتگی‌ای، که بیشتر تصویری از جهانی پشت سر گذشته‌است، جایگاهی در جهان داشته باشند. اما همیشه در آخرین ردیف‌های همه طبقه‌بندی‌های علمی جهان قرار دارند. از این‌رو به نظر می‌رسد که تغییر رویکرد و نگاه نخبگان دانشگاهی و غیردانشگاهی ما نسبت به پدیده «آتش» تولید و تابناخت و به اشتراک گذاشتن آن و برای شناخت و درک بیشتر و بهتر موقعیت‌های محلی و جهانی در رابطه با حوزه دانش امری بسیار ضروری و حتی حیاتی برای تلاوم هستی و توانایی زندگی شایسته در جهان کنونی به حساب می‌آید.

برداشت آخر

نشریه «صبح صادق»:

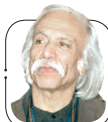
## ایران باید «اسکار» را تحریم کند

حمید جعفری

«این حرکت یک بازی باخت – باخت است.» لایذ می‌پرسید کدام حرکت؟ پاسخ شما در صفحه ۱۵ یا صفحه هنری هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی «صبح صادق» در لایه‌لای خطوط سطرهای گزارشی با تیتیر «شرکت در اسکار؛ بازی باخت – باخت» نهفته است. پیش از اینکه نظر این نشریه درباره مراسم سینمایی اسکار عیان شود، ملغمه‌ها بیشتر در نظرات کارشناسان و برخی سینماگران نمود داشت که کمتر مورد توجه قرار گرفت و حتی بازخورد رسانه‌ای هم نداشت. در یکی از این اظهارنظرها، «حسن عباسی» کارشناس استراتژیک سینما و داور بیست و نهمین دوره جشنواره فیلم فجر درباره حضور نماینده سینمای ایران در اسکار ۲۰۱۲ گفت: «فیلمی که به عنوان نماینده ایران برای مراسم اسکار معرفی می‌شود، باید نسبت به آرمان‌های موجود نظام و پیام جمهوری اسلامی حرف جدیدی برای نظام جهانی داشته باشد، بنابراین هیچ فیلم خاصی در جشنواره وجود نداشت که بخواهد نماینده جمهوری اسلامی ایران در اسکار باشد.» در ادامه نظر شما را به دیدگاه «جمال شورهجه» جلب می‌کنم: «باید اسکار را تحریم کنیم و این‌طور نباشد که فیلمسازان ما برای فرستاده شدن فیلم‌شان به این مراسم گوی سبقت را برمایند.» گو اینکه در ادامه این اظهارنظرها، موضوع‌گیری صبح صادق آب پاکی را روی دست طرفداران حضور نماینده سینمای ایران در اسکار آتی ریخت و حالا باید منتظر موضوع‌گیری «جواد شفقدری» که این روزها کمتر اظهارنظر سینمایی از او منتشر می‌شود و بنیاد سینمایی فارابی بود. البته ناگفته نماند که امسال خانه سینما از حضور در کمیته انتخاب نماینده سینمای ایران در اسکار حذف شد.

با این‌ گزاره به راحتی می‌توان گفت؛ عمده انتقاد سینمایی این‌ نشریه متوجه سیاست‌های معاونت سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است که تا به امروز سه فیلم «یه حبه قند»، «آزایمر» و «جدایی نادر از سیمین» را به عنوان گزینه‌های حضور در تالار کدکاک تئاتر لس‌آنجلس خیر داده بود.

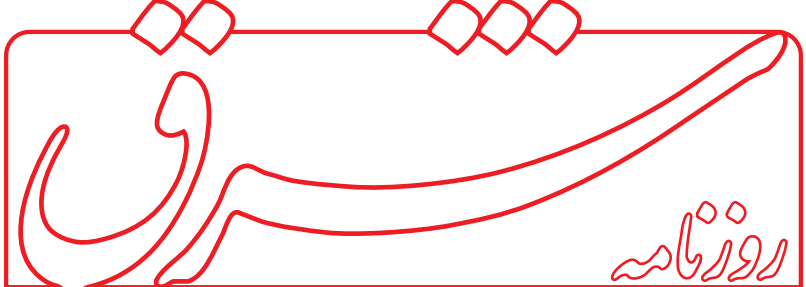
## ماجرای کنکورهای هنری



محمد ابراهیم جعفری

نقاش

این عنوانی است که همکاران «شرقی» من پیش از اعلام نتایج کنکور کارشناسی‌ارشد هنر که حدود دو هفته پیش بود، در نظر داشتند. اول با خودم گفتم این همه مسایل عمومی‌تر در رابطه با آموزش و پرورش هنر از کودکستان‌ها گرفته تا مدرسه‌های ابتدایی، از دبیرستان‌ها و هنرستان‌ها تا موسسات هنری گوناگون دولتی و ملی و… پس چرا عنوان ماجراهای کنکور هنر مطرح باشد؟ اما فرای اعلام نتایج کنکور، اولین تلفنی که زنگ زد و گوشی را برداشتم صدای گریه‌ای در حد شیون مرا لرزاند. بگذریم که در چند ثانیه اول که نمی‌دانستم موضوع از چه قرار است بر مغز و اعصاب من چه گذشت! صدا، همراه با گریه چنین می‌گفت: من پروژه کارشناسی‌ام ۲۰ شد، شما خودتان به آنجا بودید، همه استادان تعریف می‌کردند، استاد فلانی می‌خواست یکی از طراحی‌هایم را بخرد! بعد از قضاوت چند تا از نقاشی‌هایم را در گالری فروختم. لحن گریه‌اش آرام شده بود، اما صدایش می‌لرزید، می‌گفت: وقتی پنج نفر استاد پیر و جوان به ۲۰ تابلو طراحی و نقاشی متعلق به یک فارغ‌التحصیل کارشناسی نقاشی نمره ۲۰ بدند، می‌دانی یعنی چه؟ تازه من فرصت پیدا کردم که بگویم نه! من نمی‌دانم یعنی چه؟ تو بگو! او ادامه داد یعنی پنج نفر به ۲۰ اثر نقاشی و طراحی نمره ۲۰ داده‌اند. بنابراین من صد عدد نمره ۲۰ گرفته‌ام! او نفسی سسکه‌وار کشید و بعد از سکوتی که گویی آشک‌هایش را پاک می‌کند، ادامه داد: این آخر ماجرا نیست، مدت چهار سال شب و روز کار کردم و استادان در درس مختلف به من نمره ۱۸ تا ۲۰ داده‌اند… من شنش را درزیدم و با صدای بلندتر از او گفتم: تو که اصلاً به من فرصت حرف زدن نمی‌دهی! صدایش آرام‌تر شد و من هم به آرامی گفتم: شما یک جمله که مقصد اصلی‌تان را بیان کند، بگوید من هم سعی



سه‌شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۹۰ | ۷شوال ۱۴۳۲ | ۶ سپتامبر ۲۰۱۱ | سال نهم | شماره پیاپی ۱۳۲۶ | شماره ۴۱۲ دوره جدید | ۲۰صفحه

#### دولت آبادی: مدت‌ها بود تئاتر ندیده بودم

شرق: محمود دولت‌آبادی بعد از پایان اجرای نمایش «سفیدبرفی و هفت کوتوله» با تقدیر از کارگردان این نمایش گفت: «مدت‌ها بود که برای دیدن تئاتر اقدام نکرده بودم، اما با دیدن این اثر نمایشی در تالار قشقایی باید به گروه نمایشی به دلیل اجرای چنین اثری تبریک بگویم، چراکه توقع دیدن چنین اجرای خوبی را نداشتیم. بسیار خوشحالم که شما خط فکری خود را در اجرای نمایش‌های بی‌دیالوگ پیدا کرده‌اید و امیدوارم به راه خود در این مسیر ادامه بدهید.» نمایش «سفیدبرفی و هفت کوتوله» ساعت ۲۰:۳۰ در تالار قشقایی به صحنه می‌رود.

جمال رحمتی

jamalrahmati@yahoo.com

معاون وزیر نیرو، بارش باران نمک به واسطه خشکی دریاچه ارومیه را از نگرانی های آینده دانست

## زحمت کشیدی – خسته نباشی!



بابک ریاحی‌پور

یکی از مسایلی که همیشه من را آزار می‌داده تعریف و تملق‌های نابجاست که متأسفانه ریشه عمیق در فرهنگ ما دارد. حتی حافظ شیرازی هم برای امرار معاش مجبور به مدح بوده است. احتمالاً ضرب‌المثل «گر غم نان بگذارد» از همان موقع به وجود آمده! ما سال‌هاست که با هنرمندان و هنرمندنامان بسیاری سر و کار داشته‌ایم و همیشه مجبور به تعریف و تمجید از آثارشان بوده‌ایم بی‌آنکه کوچک‌ترین لذتی از شنیدن آن نصیب‌مان شود و برای اینکه وجدان خویش را آرام کنیم این حرکت را مصلحت‌اندیشی می‌پنداریم در صورتی که چیزی جز تملق نیست. آیا تاکنون با خود اندیشیده‌ایم که با بیان صریح حقیقت می‌توانیم هر شخصی را نسبت به اشتباهاتی که از روی غفلت یا نادانی انجام می‌دهد آگاه کنیم؟ متأسفانه نقد در فرهنگ ما صادقلانه و عادلانه انجام نمی‌شود و بخشی از این معضل به این دلیل است که کمتر کسی جسارت بازگو کردن حقیقت را دارد. نظر شخصی من در این‌باره این است که یک هنرمند واقعی و مستعد باید مورد نقد و بررسی قرار بگیرد و اگر چنین نباشد به بیراهه می‌رود. تعجب می‌کنم که چرا اکثر هنرمندان ما ظرفیت شنیدن حقیقت را ندارند و انتقاد برای آنها به معنای خصومت است. هنرمند باهوش کسی است که مورد نقد قرار گرفتن را یک موهبت می‌داند.

## «تجربه» شهریور، تجربه‌ای متفاوت

سالمرگ فدریکو گارسیا لورکا با ادبیات «تجربه» منتشر شد. در این شماره دو پرونده «خوانش خشمگین از سنت» به یاد احمد شاملو با مصاحبه منتشرنشده این شاعر با فریدون فریاد و «چشم و چراغ سنت» به بهانه سالمرگ مهدی اخوان‌ثالث با گفتاری از داریوش آسوری، ورود خواندنی را برای این‌ شماره از «تجربه» رقم زده است. «پایان پدر» عنوان پرونده‌ای در باب محمدعلی جمالزاده است که به بهانه نودمین سالگرد چاپ «یکی بود، یکی نبود» مهیا شده است. در بخش تاریخ ادبیات جهان، پرونده‌ای به مناسبت

شماره شهریورماه ماهنامه هنر و ادبیات «تجربه» منتشر شد. در این شماره دو پرونده «خوانش خشمگین از سنت» به یاد احمد شاملو با مصاحبه منتشرنشده این شاعر با فریدون فریاد و «چشم و چراغ سنت» به بهانه سالمرگ مهدی اخوان‌ثالث با گفتاری از داریوش آسوری، ورود خواندنی را برای این‌ شماره از «تجربه» رقم زده است. «پایان پدر» عنوان پرونده‌ای در باب محمدعلی جمالزاده است که به بهانه نودمین سالگرد چاپ «یکی بود، یکی نبود» مهیا شده است. در بخش تاریخ ادبیات جهان، پرونده‌ای به مناسبت



#### اربعطا

#### خارج را توصیف کنید



هادی چپردار

■ البته بر صغیر و کبیر واضح و مبهرن است که خارج یعنی جاهای دور که آدم‌های عجیب و غریب دارد و ما خودمسان یکبار در خیابان یک خارجی دیدیم که کلانش زرد بود و همه نگاهش می‌کردند و ما تا آن موقع فقط در فیلم‌ها خارجی دیده بودیم. بنابراین از دیدن خارجی فوق ترسیدیم که مبادا ایدن بگیریم یا اینکه آن خارجی کار ساختارشکنی بگرداند؛ مثلاً جنجال‌شکنی یا آب‌بازی بگرداند، آخر اکبرزاده که نه کلاس می‌شنیدند می‌گوید: «خارجی‌ها همه‌شان آ‌ر‌م» و ما می‌دانیم اکبرزاده راست می‌گوید؛ چون در تلویزیون هم خارجی‌ها همه‌شان امپرسیالیست می‌باشند و ما خودمان در یک سریال دیده بودیم که وقتی بعضی ایرانی‌ها به خارج می‌روند، روی همه تصویرهای خارج از آن دورها صدای شغال می‌آمد.

اما برعکس اکبرزاده، خاتم‌آبادی که همیشه در انشا ۲۰ می‌گیرد می‌گوید که ما نباید از خارجی‌ها بترسیم، چون آنها هم مثل ما آدم می‌باشند و خارجی‌ها هم خوب و بد می‌باشند و ما باید خودمان حواس‌مان را جمع بگردانیم. اما به نظر ما حرف خاتم‌آبادی غلط می‌باشد؛ چون اگر آدم می‌باشند چرا این رنگی می‌باشند. و تازه اگر هم آدم می‌باشند، ما آدم‌تر می‌باشیم. بنابراین شاعر می‌گوید: «ایرونی ساقه و برگ و ریشه می‌باشد، هیشکی مثل ایرونی نمی‌باشد.»

تازه به نظر ما خاتم‌آبادی زیاد اطلاعات برخوردار نمی‌باشد. برای اینکه یکبار سر کلاس تعلیمات اجتماعی او عکس مردم‌هایی از ژاپون و انگلیستان و عربستان را نشان داد و می‌گفت اینها خارجی می‌باشند. اما ما همه با او خندیدیم، چرا که ژاپونی‌ها و عرب‌ها و هندی‌ها که خارجی نمی‌باشند. خارجی‌ها حافظ انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها و آلمانی‌ها می‌باشند و چین و قطر و عراق و عربستان و روسیه و جزایر کومور خارج نمی‌باشند، بلکه همسایه دوست می‌باشند. و ما باید به همسایه خود احترام بگردانیم، مثلاً اگر با او میدان نفتی مشترک داریم به او بگوییم: «خواهش می‌گردانم، اول شما بفرومایید.» و اگر آنها خوب خوردند و سیر شدند و چیزی باقی ماند خودمان بخوریم. یا اگر قرار بود به ما نیروگاه برق بگرداند ولی خسته بودند و کار نمی‌کردند، هول‌شان نکنیم و بگذاریم کارشان را بکنند. همچنین خارج جایی می‌باشد که در آن همه مردم اسیر امپرسیالیست‌ها شده‌اند و یکباری زیاد می‌باشند و در خارج دلار و سکه بهار آزادی خیلی گران می‌باشند و خیلی‌ای از مردم گدایی می‌گردانند و بچه‌ها با اسلحه به مدرسه می‌روند و اکبرزاده می‌گوید «مردم خارج به‌جای آب چیزهای دیگری می‌خورند که آ‌ره و اینا» بنابراین ما بایستی به مردم همیشه در صحنه خارج کمک کنیم و آنها را از جنگ خارجی‌ها نجات دهیم.

اما ما فقط نفهمیدیم که خارج که این همه زوزه شغال می‌باشند، چرا در فامیل ما این همه پسر عفت‌خاسم و دختر عمه‌کتی و بقیه دارند یکی‌یکی به خارج مهاجرت می‌باشند. شاید فامیل ما چون آدم‌هایی باسوادار و پریختگان می‌باشند، می‌خواهند بروند روش‌های مدیریت می‌را با مردم خارج یاد بدهند. ما آرزو می‌گردانیم بچه‌های فامیل ما با خودشان آب زیاد ببرند که چیز دیگری به‌جای آن نخورند؛ حتی شیر آب ببرند و به مردم خارج هم آب بدهند. اما مواظب باشند که آب‌بازی نکنند، چرا که همه جنجال‌شکنی‌ها از آب‌بازی شروع می‌شود. این بود انشای این هفته.

#### رویداد

#### معرفی برگزیدگان

#### جایزه روزنامه‌نگاری «نیوزبان»

■ مراسم نخستین دوره جایزه روزنامه‌نگاری «نیوزبان» صبح دوشنبه، ۱۴ شهریور با حضور محمدهمدی فرقانی استاد علوم ارتباطات اجتماعی و جمعی از روزنامه‌نگاران در هتل مروارید تهران برگزار شد و به کار خود ختم داد. هیات داوران جایزه روزنامه‌نگاری «نیوزبان» برگزیدگان نخستین دوره آن را به دلیل انتخاب و انتشار بهترین «تجبر» از نظر «شناخت ارزش خبری و رعایت اصول خبرنگروسی» در سال ۸۹ به این ترتیب معرفی کرد: «رضا غیشاوی» خبرنگار «عصر ایران» برای گزارش‌های تیتیر «کمان وثیقه نیم میلاردی سارا شورد را پرداخت کرد» «مسعود بصیری» خبرنگار روزنامه «قدس» به خاطر گزارش‌ی با تیتیر «بهبهانی رکورددار بی‌سابقه‌ترین استیضاح مجلس». «رضا استادی» خبرنگار روزنامه «جام‌جم» به خاطر گزارشی در «کروشه در محاصره سینماگران ایرانی»